

تحلیل روانشناختی معیارهای عدالت

تاریخ دریافت: ۹۸/۰۸/۱۴

تاریخ پذیرش: ۹۸/۰۸/۳۰

کد مقاله: ۱۹۱۷۴

باقر غباری بناب^۱، فاطمه نصرتی^۲

چکیده

هدف از مقاله حاضر بررسی و تبیین معنا و مفهوم و معیارهای روان‌شناختی اجرای عدالت در جامعه اسلامی-ایرانی می‌باشد. روش: در راستای رسیدن به هدف فوق، متون دینی (قرآن و احادیث) و روان‌شناختی از جمله نظریه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفتند. پس از بررسی متون روان‌شناسی، نقد و یکپارچه سازی از نظریه‌ها به عمل آمد. نتیجه بررسی هرمنوتیکی متون نشان داد که اجرای عدالت را می‌توان در یک مثلث نشان داد که اضلاع تشکیل‌دهنده آن مشروط نمودن اختصاص منابع به عمل فرد (تولیدات با ارزش نظری یا محصولی)؛ نیازهای فردی برای شکوفایی و در دسترس قرار گرفتن توانمندی‌های بالقوه و پرورش استعداد فرد اختصاص داد. منابع باید به‌نحوی تخصیص یابند که اولاً پاسخگوی نیازهای افراد باشند، در ثانی در راستای شکوفایی استعدادهای آنان باشند و در نهایت، به اندازه مشارکت آنها در رشد و پیشرفت جامعه اختصاص داده شود. بحث و نتیجه‌گیری: نظریه فعلی تلویحاتی برای اجرای عدالت در ارگان‌ها، مؤسسات و محیط‌های آموزشی و اجتماع را به‌طور کلی دارا می‌باشد. افزون بر این، بر مبنای این پارادایم می‌توان به ساخت ابزار و شاخص‌ها برای اندازه‌گیری میزان عدالت توزیعی و محصولی پرداخت.

واژگان کلیدی: عدالت، عمل، رفتار، نیاز، استعداد، الگو

۱- استاد دانشگاه تهران

۲- استادیار دانشگاه تهران، fnosrati@ut.ac.ir

عدالت هر چند که در اجتماع محل بروز خود را پیدا می‌کند و وجوه مختلف عدالت فرایندی، محصولی، عدالت در حوزه‌های اقتصادی، عدالت در تقسیم و اختصاص منابع از جمله‌ی آنان می‌باشد. در نظر گرفتن میزان تولید فرد و پاداش متناسب با آن، فراهم آوردن فرصت‌هایی برای اقشار مختلف جامعه تا بتوانند توانمندی‌های بالقوه خود را به منصه‌ شکوفایی برسانند اطلاق می‌شود. اساس عدالت مبتنی بر روان‌شناسی و جایگاه آن در روان‌شناسی اعماق از اهمیت بالایی برخوردار است. خداوند عادل است و عدالت یکی از ارکان اصول دین در اسلام به‌شمار می‌رود. انسان‌ها به‌منظور شکوفا شدن و آمادگی برای پذیرش مسئولیت‌های اجتماعی لازم است که به اسم عادل خداوند تعلق خود را نشان دهند و از حضرت باریتعالی فیض گرفته و خود را به رفتارهای عادلانه متخلق سازند و ارکان عدالت روانی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و آموزشی را در خود تحقق بخشند (ابن عربی، ۵۶۰-۶۳۸ق).

عدالت روانی به این معناست که بین ارکان وجودی و قوای مختلف روانی انسان تعادل بهینه ایجاد شود و همه قوا تحت هدایت و راهنمایی خویشتن متعالی قرار گیرند. این موضوع در مکتب روان‌شناسی یونگ، فردیت‌یابی و در مکتب عرفان اسلامی، رسیدن به کمال نامیده شده است. تا زمانی که عدالت روانی در وجود فرد استقرار نیابد و تمام کشش‌ها و کوشش‌های فرد در راستای قوانین الهی هدایت نگردد، عدالت در عمل به‌صورت کامل اجرا نخواهد شد. برای روشن شدن ادعای فوق لازم است به مورد زیر اشاره شود:

قوانین الهی خود بر مبنای عدالت استوار است. گردش کیهکشان‌ها و نظم طبیعت و سیستم مدیریت درونی جسم و روان این را نشان می‌دهند. بدون این عدالت نظام جسمی، روانی و اجتماعی برقرار نمی‌شود.

مطالعه آیات الهی در طبیعت و وجود انسان و در حوزه‌های روان به‌درستی نشان می‌دهد که صورت ازلی عدالت در ورای همه قوانین طبیعی از جمله در تعدیل قوای روانی، استقرار و عمق خود را نشان می‌دهد. بزرگان روان‌شناسی از اسطو تا خواجه نصیر نظام روان و قوام انسان را بر مبنای تعدیل قوا استوار می‌دانستند و معتقد بودند که هر گاه این تعادل بر هم خورد خلق و خوی سالم دچار آشفتگی و اختلال می‌گردد. در طب سنتی نیز بر روی عدالت و تعادل و مزاج آدمی تاکید فراوان شده و زمانی که تعادل ارکان اصلی در وجود انسان به‌هم بخورد، مزاج انسانی به‌سوی بیماری گرایش پیدا می‌کند. برای ارائه بنیان نظری عدالت پژوهشگران حاضر، از الگوی روان‌شناسی اعماق استفاده کرده‌اند و نظریه توحیدی روان‌شناختی را نیز در تبیین ارکان آن به‌کار بسته‌اند. در نوشتار حاضر برای رعایت اختصار به رئوس مطالب اشاره خواهد شد امید است که در نوشته‌های بعدی بیشتر به توضیح و تبیین آن پرداخته شود. در زیر معیارهای عدالت از دیدگاه انسان کامل بیان می‌شود.

۲- معیارهای عدالت از دیدگاه انسان خودشکופا (انسان کامل)

از آنجایی که عدالت روانی در انسان سالم که تحت قوانین خداوندی تمام نیروهای روانی خود را مطابق قانون الهی تعدیل نموده است به نحو اکمل شکوفا می‌شود، لازم است که به‌طور اختصار ارتباط عدالت با شخصیت، رفتار، اخلاق و منش حضرت علی (ع) و بروز عدالت را در رفتار ایشان مورد ملاحظه قرار دهیم. تمام رفتار مولای متقیان مبتنی بر عدالت بوده است. همان‌طور که کتاب «صوت العداله الانسانی» (۱۳۸۹) از جرداق می‌خوانیم او قهرمانی بوده است که عدالت با او زاده شد، پرورش یافت و شهید راه عدالت گشت. منش عدالت‌پرورانه ایشان از لحاظ مدیریت در نامه حضرت به مالک اشتر که به حاکمی مصر انتصاب شده بود به‌خوبی روشن است. حضرت در نامه خود به مسائل روانی مستتر در رفتارهای حاکم اشاره می‌کند و از آن جمله به عدالت حاکم در نگاه کردن به افراد به‌عنوان توجه نمودن به آنان اشاره می‌کند و می‌فرماید:

«فَأَخْفِضْ لَهُمْ جَنَاحَكَ وَ أَلِنْ لَهُمْ جَانِبَكَ وَ أَسْطِمْ لَهُمْ وَجْهَكَ وَ أَسْ بَيْنَهُمْ فِي اللَّحْظَةِ وَ النَّظَرَةِ حَتَّى لَا يَطْمَعُ الْعُظَمَاءُ فِي حَيْفِكَ لَهُمْ وَ لَا يَبْتَاسُ الضُّعَفَاءُ مِنْ عَدْلِكَ عَلَيْهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يُسْأَلُكُمْ مَعَشَرَ عِبَادِهِ عَنِ الصَّغِيرَةِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ وَ الْكَبِيرَةِ وَ الظَّاهِرَةِ وَ الْمُسْتَوْرَةِ فَإِنْ يُعَذِّبُ قَاتِنْتُمْ أَظْلَمُ وَ إِنْ يُعْفِ فَهُوَ أَكْرَمُ (نهج البلاغه، نامه ۲۷)»

با مردم فروتن و نرم و گشاده‌روی باش، و در لحاظ و نظر با همه یکسان، تا بزرگان در تو طمع ستم نکنند، و ناتوانان از دادت ناامید نشوند، چه خدای بزرگ از کار بزرگ و کوچک و پوشیده و آشکار شما می‌پرسد پس اگر شکنجه دهد به ستم ما است و اگر ببخشد به کرم او است.

حضرت علی (ع) در این نامه دلایل روان‌شناختی رفتارهای عادلانه را خود توضیح می‌دهند. زمانی که در رفتارهایمان عدالت را رعایت نمی‌کنیم عده‌ای ستمکار و زیاده‌طلب به طمع سودجویی به ما نزدیک می‌شوند تا امتیاز بگیرند و افراد دیگر (ناتوان) از اجرای عدالت ناامید شده و شرکت فعال در امور (از جمله امر به معروف و نهی از منکر) کناره‌گیری می‌کنند و این کار در نهایت برخلاف قانون خداوندی است که ابناى بشر را مساوی آفرید و این کار منجر به فساد اخلاق و روان و دوری از قوانین خداوندی می‌شود و فرد را از خویشتن متعالی دور می‌سازد و به از خودبیگانگی وجودی سوق می‌دهد.

حضرت علی (ع) در تعریف عدالت می‌فرماید: «قرار دادن هر چیزی در جای خود» این مفهوم از عدالت را حضرت در نامه‌ای که به مالک نوشتند نیز متذکر شدند که اولویت را به قوانین خدا دادن و خدا را در اولویت دیدن و همه چیز را حول محور این مرکز ترسیم نمودن نشانی از عدالت است. در نامه به مالک اشتر حضرت می‌فرماید با خدا عدالت را در پیش گیر و برای مردم نیز عادل باش (آنچه که حق مردم است به آنان ده). عدالت را با خدا رعایت کردن عبارت است از بندگی خالصانه حضرتش و دانستن اینکه خداوند نه تنها منشا عدالت است بلکه او عین عدل است. حالا بایستی دید که چگونه هر امری را می‌توان در جایگاه خود قرار داد و حق مردم را به آنها بازگرداند. روان‌شناسان در این مورد چه می‌گویند؟

دیدگاه روان‌شناسان از اجرای عدالت

از لحاظ روان‌شناسی اصول و معیارهای زیر را باید در اجرای عدالت در نظر داشت:

اصل اول: ارزش ذاتی انسان

این اصل به این نکته اشاره دارد که هر انسانی ارزش ذاتی دارد که قابل اکرام و احترام باشد و خداوند متعال فرموده است: «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْوُجُوهِ وَالْبَحْرِ وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا» (اسراء، ۷۰): و همانا فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا (بر مرکب‌ها) حمل کردیم و از چیزهای پاکیزه روزی شان دادیم و آنان را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری کامل دادیم.

برخی از بزرگان دین و عرفا، نور انسان را از لحاظ ارتباط با خدا به بالاترین حد خود ترسیم نموده‌اند که از آن جمله به دیدگاه حضرت علی (ع) در نهج‌البلاغه و دیدگاه مولوی در مثنوی معنوی می‌توان اشاره کرد. مولوی که خود عارف برجسته‌ای بود به خدا و ارزش انسانی اهمیت فوق‌العاده‌ای قائل بود و معتقد بود که حد‌اعلای این ارزش در انسان کامل از جمله حضرت علی (ع) پدیدار است (رجوع شود به داستان خدو انداختن دشمن در میدان جنگ بر صورت ایشان و عکس‌العمل حضرت در مثنوی معنوی). در خلقت حضرت آدم خداوند به خود تبریک گفته است و خود را احسن‌الخالقین نامیده است «فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ» (صافات، ۹۶): پس والا و دارای خیر فراوان است خداوندی که بهترین آفریننده می‌باشد، زیرا هر چیزی را نیکو آفریده است. پس داشتن حسن ظن در مورد انسان‌ها و در مورد توانمندی‌های آنان و برخورد کرامت‌آمیز با آنان یکی از اصول اساسی است که باید رعایت شود. هر چند که روان‌شناسان انسان‌گرا مثل کارل راجرز به اکرام غیر مشروط به مراجعان و در کل به انسان‌ها اشاره می‌کند و احیاناً این دیدگاه عرفانی را از طریق عرفایی چون مارتین بوبر به ارث برده‌اند، ولی این اصل را به‌عنوان اصل اساسی روان‌شناسی و درمانگری و تعامل معنوی می‌نامند. پیاده کردن این مسئله در عمل به‌طور کلی بسیار دشوار است، زیرا انسان‌ها با توجه به سوگیری‌های علمی و فرهنگی، قومی و محیطی نمی‌توانند مثل آینه زلال و شفاف باشند و بدون قیدوشرط به افراد زیر دست خود احترام و اکرام کنند. فقط انسان کامل است که به‌طور کامل و جامع می‌تواند به این اصل عمل کند، زیرا انسان کامل از اغراض غیر خدایی تمیز گشته و خود را آماده عمل کردن به این موضوع نموده است

اصل دوم: فرصت‌های برابر

در این اصل تنظیم محیط به طریقی که افراد فرصت‌های برابر برای بروز رفتارهای مناسب داشته باشند. این اصل تاکید می‌کند که فرصت‌های برابر را برای همه افراد فراهم کنید و تاکید آن فراهم کردن فرصت‌های برابر برای بروز رفتارهای مناسب است. رفتار در بافتی صورت می‌گیرد که تابع محیط خود از نظر در دسترس بودن و یا عدم دسترسی به آنها مهم تلقی می‌شود. همچنین رفتارها در راستای برآورده کردن نیازهای فردی مثل نیاز به احترام و نیاز به شناخته شدن در اجتماع و یا در راستای نیاز جمعی مثل نیاز به خیرخواهی به همونوع و کمک به همونوع در صورت نیاز صورت می‌گیرد. محیط‌های عدالت پرور محیط‌هایی هستند که بستر مناسبی را برای رشد و توسعه رفتارهای مناسب که پیاندهای مناسب تولید می‌کنند به‌وجود می‌آورند. محیط‌های نامناسب محیط‌هایی است که فرصت‌های برابر برای بروز رفتارهای مناسب در اختیار انسان‌ها قرار نمی‌دهند. اگر به فرمایش مولای متقیان رجوع کنیم که در مورد مساوات با مردم با مالک اشتر تذکر می‌دهد که حتی در نگاه کردن مساوات را رعایت کن به این معناست که مردم مستضعف با تمام محدودیت‌هایی که به‌علت تاریخچه خانوادگی، سوابق دوران کودکی، مدرسه و ... طوری رشد کرده‌اند که خیلی برجسته به خواسته‌های خود پافشاری نمی‌کنند و دچار کمرویی، خجالت، ترس و اضطراب می‌باشند و خودبه‌خود نمی‌توانند نیازهای بالقوه خود را نسبت به خواست حقوق و مزایای خود، اکرام و احترام بروز دهند، آنان را در اثر تنظیم محیط به سطحی درآوردند تا بتوانند همانند افراد دیگر برای برآوردن نیازهای خود از محیط فراهم آورد. لازم است به‌منظور تحقق این امر، محرک تمیزی در محیط مشخص شود و روشن گردد که افراد: الف) چگونه می‌توانند به خواسته‌های خود برسند و مورد تقویت قرار بگیرند؛ ب) دادن پیامدها و امتیازات مبتنی بر رفتار افراد باشد نه امتیازات ناشی از آشنایی و رابطه‌ای. به‌عبارت دیگر هر فردی در اجرای عدالت باید بدون قید و شرط امتیازات را به افراد بدهد الا شرط رفتار و کیفیت و کمیت آن. یعنی در دادن امتیازات تنها رفتار افراد باید ملاک قرار بگیرد نه عامل دیگر. منظور از محرک تمیزی که به آن اشاره شد مشخص بودن قوانین و ضوابط منظمی است که پاداش‌ها، امتیازات و خواسته‌ها بر مبنای آن قوانینی ارائه داده می‌شود.

اصل سوم: رعایت وابستگی‌های سه‌گانه

وقتی صحبت از وابستگی می‌شود در واقع از قانون بروز رفتارهایی صحبت می‌شود که این قانون طبیعی است که در رابطه بین محیط بیش از وقوع رفتار و خود رفتار انسان وجود دارد این تذکرات و علائم محیطی را که برای تسهیل رفتار مناسب سازمان‌دهی می‌شوند محرک‌های پیشاینده می‌نامند. از جمله این محرک‌های پیشاینده قوانین، بخشنامه‌ها و دستورالعمل‌ها می‌توان اشاره کرد. به‌عنوان مثال مشخص کردن اینکه چه فردی با چه مدرکی از دانشگاه برای شغل معلمی مناسب است یک محرک پیشاینده است و یا مشخص کردن اینکه برای استخدام در دانشگاه فرد باید مدارک لازم را ارائه دهد و فرم‌های مربوطه را تکمیل کند محرک پیشاینده است. زیرا رفتار تنظیم رفتار وقوع رفتار ثبت نام و استخدام را تسهیل می‌کند. محرک‌های تمیزی پیشاینده دقیقا به همه افراد نشان می‌دهند که در چه شرایطی و تحت انجام کدام رفتارها چه پیامدی را با چه کیفیتی دریافت خواهند کرد. این شفافیت در تشخیص مسیر رسیدن به امتیازات عدالت محیطی را از لحاظ رهنمودی فراهم می‌کند. رهنمودی به معنای این است که اولاً همه افراد می‌دانند که چه مسیری را برای رسیدن به امتیازات لازم است طی کنند و در ثانی، بازدارنده‌های شخصی از قبیل کمروبی، نوع برخورد‌های شخصیتی (درونگرایی و برون‌گرایی) در پیمودن این مسیر تاثیرگذار است.

اصل چهارم پیامد رفتار و عمل

در نظام طبیعت عمل هر موجود زنده‌ای تولید پیامد می‌کند. موجودات زنده یاد می‌گیرند از طریق رفتارهایشان، ناملایمات را از خود دور و ملایمات و خوشی‌ها را به‌سوی خود جذب می‌کنند... جذب خوشی‌ها موجب برآورده شدن نیازهای گوناگون و رشد و توسعه نسل موجودات زنده می‌شود. ناملایمات نیز به حفظ ارگانیزم کمک می‌کند. رفتار بدون انگیزه و شناخت وجود ندارد و شناخت و انگیزه تنظیم‌کننده جهت رفتارها می‌باشد، ولی فقط رفتارهای خاصی هستند که پیامدهای ویژه‌ای تولید می‌کنند. در خلقت، خداوند متعال قوانینی را برای عمل افراد (رفتار توأم با شناخت و انگیزه) در نظر گرفته است که مجموعه شناخت، انگیزه و رفتار را در این نوشتار «عمل» نامیدیم. عدالت جهانی در تکوین طبیعت و انسان‌ها اعمال صالح (رفتار توأم با نیت و انگیزه الهی) تولید پیامدهایی در راستای رشد و توسعه فرد می‌کند و شکوفایی او، افزون بر شکوفایی ناخودآگاه جمعی می‌گردد و عمل ناصالح (رفتارهای ناهماهنگ با انگیزش اصلی فطری و ذاتی) که در برخی مواقع ریا نامیده می‌شود (رفتارهایی که برای بهتر نشان دادن خود فرد انجام می‌شود نه در راستای انگیزه خدایی و فطری) و در برخی مواقع رفتارها و نیت با هم هماهنگی دارد ولی با قوانین طبیعی (با ارتقای نوع انسانی هماهنگ نیستند) به انحراف از جاده رشد و مسیر رستگاری می‌گردند. انسان‌ها در اجرای عدالت شایسته است که از طبیعت مبتنی بر تکوین قوانین الهی است درس بگیرند و منابه اختصاص داده شده به افراد را مبتنی بر رفتار و عمل آنان قرار دهند. وقتی پیامدها و منابع اختصاص داده شده به افراد بر مبنای رفتار (تولیدات) و عمل (تولیدات هدفدار در راستای ارتقای فرهنگ توحیدی) صورت بگیرد منابع اختصاصی نیز متناسب با عمل و رفتار آنان توزیع شود عدالت نامیده می‌شود که در اصطلاح قدما عدالت قرار دادن هر شی در موضع خود می‌باشد، یعنی قرار دادن منابع در موضعی که باید باشد و طبیعت قوانین الهی آن را تایید نموده است.

۳- عوامل مزاحم و مداخله‌گر در اجرای رفتار عادلانه

هر چند که اجرای عدالت طبیعی ترین رفتار انسانی است زیرا فطرت پاک انسان بر مبنای عدالت قرار گرفته است. انسان‌های بی‌غرض وقتی با موقعیتی برخورد می‌کنند می‌خواهند هر چیزی را در جای خود استفاده کنند و برای تمام انسان‌ها فرصت‌های یکسان ایجاد کنند تا تمام افراد به اندازه استعداد و نیازهای خودشان در حل مشکلات جامعه و فراهم نمودن امکانات برای اعضای جامعه شرکت کنند، ولی به دلیل وجود عوامل انحرافی (انحراف از صراط مستقیم) عدالت در عمل در بسیاری از جوامع به نحو احسن اجرا نمی‌گردد. در اینجا می‌توان به بیماری معنوی این جوامع اشاره کرد ولی سوال مهم این است که چه عواملی باعث بیماری این جوامع شده و آن‌ها را به بیراهه کشانیده است؟ عوامل زیادی وجود دارند که در این مقاله به عوامل روان‌شناختی انحراف از عدالت اشاره می‌گردد:

الف) انگیزه‌های خودآگاه

انگیزه‌هایی از قبیل خودمحوئی، توسعه امکانات شخصی، اختصاص منابع به دوستان و آشنایان، اختصاص منابع در راستای گسترش ایده‌های فرهنگی-سیاسی، فردی و حزبی، انحراف از بندگی خدا به‌عنوان تبعیت‌کننده از قوانین الهی و نشستن در جایگاه خدا و تمایل به تسخیر قوانین، امکانات و منابع به‌جای قوانین الهی. این انگیزه‌ها ناشی از زیاده‌طلبی انسان‌ها تولید می‌شوند و داستان زیاده‌طلبی انسان در دنیا با داستان آفرینش شروع می‌شود و یکی از بزرگترین مشکلات نوع بشر است. در داستان آفرینش نیز انسان به خاطر حرص و زیاده‌طلبی و خوردن از میوه ممنوعه از بهشت رانده شد؛

ب) انگیزه‌های ناخودآگاه

افزون بر انگیزه‌های خودآگاه و سوگیرانه، انسان‌ها انگیزه‌های ناخودآگاه نیز دارند که این انگیزه‌ها از نظر یونگ (۱۹۸۹) به دو نوع انگیزه‌های ناخودآگاه شخصی و انگیزه‌های ناخودآگاه جمعی تقسیم می‌شوند. از بین انگیزه‌های ناخودآگاه شخصی می‌توان به عوامل تثبیت‌کننده تحول روان که در روان پویایی جایگاه ویژه‌ای دارند اشاره نمود. یکی از این عوامل روان‌پویایی که در درک و فهم انسان از عدالت و اجرای آن تاثیرگذار است تثبیت‌شدگی‌های دوران تحول است. این عوامل تثبیت‌شدگی در اثر تربیت نامناسب فرد در دوران کودکی و نوجوانی ایجاد می‌شوند و در برخی از مواقع ناشی از محرومیت‌های شدید محیطی است که در اثر برآورده نشدن نیازهای اساسی فرد مثل نیاز به مراقبت، نیاز به احترام، نیاز به عشق، نیاز به داشتن جایگاه مشخص در خانواده تثبیت شده‌اند. در برخی از مواقع این تثبیت‌شدگی به علت کندی روند تحول در اثر غرقه شدن در لذت‌های مرحله ویژه‌ای و نداشتن ضوابط گذر از مرحله در فرد مشکلاتی را ایجاد کرده است. به عنوان مثال فردی که در خانواده جایگاه مشخصی نداشته و احساس کمتری به او دست داده است، برای اثبات قدرت خود در بزرگسالی دوست دارد تا همه امکانات را به خود و اقوام خود اختصاص دهد و از این طریق بتواند اشتباهی سیری‌ناپذیری خود را با کسب قدرت پاسخ دهد و یا فردی که در کودکی با فقر شدیدی زندگی کرده است ناخودآگاه در معرض اختصاص منابع مالی به خود و اطرافیان می‌باشد و از اجرای عدالت اقتصادی سر باز می‌زند (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به کتاب تهیه الگوی سلامت روانی بر اساس شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی؛ فصل پنجم طرحواره‌های ناکارآمد معنوی)؛

انگیزه‌های ناخودآگاه جمعی: برخی از روان‌شناسان معتقدند که از لحاظ ناخودآگاه جمعی برخی از افراد به خاطر قوام قوم و خویش خود، تعصب قومی و توجه افراطی نسبت به اطرافیان خود به خرج می‌دهند بدون اینکه به صورت خودآگاه از علت رفتارهایشان آگاهی داشته باشند. این گونه رفتارهای قومی و نژادی که در مسیر افراط و تفریط قرار می‌گیرند باعث تعصب، تبعیض و در نتیجه سوگیری فرد در اجرای عدالت می‌گردند.

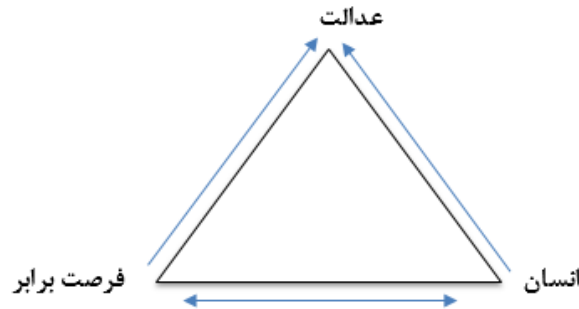
بحث و نتیجه‌گیری

موضوع عدالت آن‌چنان که در این نوشتار اشاره شد با مسئله تکوین و قوانین الهی در هم گره خورده است. طبیعت خودبه‌خود عدالت را از طریق اثربخش نمودن رفتارها و پیامد دادن به رفتارها تأمین می‌کند. مثلاً ارگانسیم تک‌سلولی که برای رشد خود به نور خورشید نیاز دارد، با رفتارهای اولیه خود، خود را از سایه به‌سوی آفتاب می‌کشاند و از انرژی آن برخوردار شده و رشد می‌کند. این قانون طبیعی است که هر رفتاری پیامدی دارد و در اصطلاح روان‌شناسی فراهم کردن فرصت‌های مساوی در راستای رشد و شکوفایی استعدادها برای تمام افراد نامیده می‌شود و به دنبال این فرصت‌ها، تقویت کردن هر فردی به اندازه عمل خود از لحاظ کیفی و کمی عدالت نامیده می‌شود. هر چند که این بحث توسط روان‌شناسان به میان کشیده شده است، پایه‌های وحیانی این ایده نیز روشن است. همان‌طور که خداوند می‌فرماید:

«فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (زلزله، ۷-۸)

پس هر کس به مقدار ذره‌ای کار نیک کرده باشد همان را ببیند و هر کس هم وزن ذره‌ای کار بد کرده باشد آن را ببیند.

پس بر هر کس لازم است در نظام عدالت بعد از کمک نمودن به شکوفایی استعدادهای، برطرف کردن نیازها و بروز رفتارها به اندازه عمل خود فرد پاداش داده شود. وابسته کردن سه عامل محرک تمیزی، یعنی نشان دادن موقعیت‌هایی که افراد به‌عنوان فرصت می‌توانند از آن استفاده کنند و کمک به بروز رفتارهایی که به پیامدهای مثبت منجر می‌شوند، تقویت کردن رفتارهای مثبت که در این مقاله وابستگی‌های سه‌گانه (پیشایند، رفتار، پیامد) نامیده شد، خود تضمین‌کننده عدالت و رشد و توسعه اقتصادی، استحکام نظام اجتماعی می‌باشد. در این نوشتار مثلث عدالت از نظر روان‌شناسی مطرح می‌شود که در آن به سه رکن عدالت، فرصت برابر و انسان (نیاز، استعداد و عمل) اشاره شده است. افرادی را که استعدادهای بالقوه دارند باید کمک کرد تا به استعدادهای بالفعل دست یابند. باید نیازهای فرد نیازمند را برطرف کرد تا رشد کند و عمل، میزان کوشش فردی است که به جامعه تولیدات فرایندی یا محصولی ارائه می‌دهد و موجب پیشرفت جامعه می‌شود.



نمودار ۱- مثلث عدالت از نظر روانشناسی

- انحراف افراد از وابسته نمودن رفتار به پیامد و یا دادن پاداش‌هایی که مبتنی بر عمل آنان نیست، عوامل مخل عدالت نامیده می‌شوند که در اثر انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه فردی و قومی ایجاد می‌شوند.
- روش‌های جلوگیری از انحراف جامعه از عدالت از لحاظ روان‌شناسی عبارتند از:
۱. آگاه نمودن فرد از پیامدهای انحراف از رفتار عدالت‌محور؛
 ۲. آگاه نمودن فرد از تمایلات و انگیزه‌های خودآگاه و ناخودآگاه مؤثر در او؛
 ۳. آموزش روش‌های خودنظارتی برای تشخیص انحراف و بازگشت به مسیر عدالت (محاسبه، مشارطه، مراقبه در متون اسلامی)؛
 ۴. بازگشت و توبه به‌سوی قوانین الهی که عدالت را در فطرت انسان نهادینه کند؛
 ۵. امر به معروف و نهی از منکر به عنوان روش اجتماعی که افراد نسبت به یکدیگر چشم، گوش، هادی و ناصح تلقی شوند؛
 ۶. برقراری ارتباط عمیق با خداوند در همه حال به‌خصوص در نمازهای پنج‌گانه.

منابع

۱. ابن عربی، محی الدین. (۵۶۰-۶۳۸ ق). کشف المعنی عن سرّ أسماء الله الحسنى، به کوشش علی زمانی قمشه‌ای، تصحیح متن عربی الخطاوی، ۱۹۶۹. قم: مطبوعات دینی.
۲. غباری بناب، باقر و نصرتی، فاطمه. (۱۳۹۴). الگوی سلامت روانی بر اساس شاخص‌های الگوی اسلامی ایرانی. تهران: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.
۳. جرداق، جورج، امام علی (ع) صدای عدالت انسانی، ج (۱ و ۲)، ترجمه محمدعلی سلطانی، تهران: مؤسسه نشر پنجره، ۱۳۸۹ش.
4. Jung, C. G. (۱۹۸۹). Memories, dreams, reflections. (R. Winston & C. Winston, Tran)